



شماره ۲۸

فهرست جزوه ۲۸

- ۱- مناجات ای بی نیاز بندگان و کنیزان را بنواز
- ۲- آثار مبارکه زنهار زنهار احبای الهی و اماء الرّحمن
- ۳- کلمات مکنونه ای مغروران باموال فانیه . . .
- ۴- مبادی روحانی قسمت دوم - تعدد یل ثروت
- ۵- تاریخ حیات حضرت عبدالبهاء
- ۶- احکام نهی از استفاده از منبر
- ۷- حیات بهائی پاکی از آرایش تقلید
- ۸- تاریخ ادیان حضرت مسیح
- ۹- معرفی آثار مبارکه کلمات فردوسیه
- ۱۰- راهنمای زندگی آسودگی خیال
- ۱۱- زبان عربی

هوالله

ای بی نیاز بندگان و کنیزان را بنواز و آرزوی جمیع راشایان
و رایگان ساز باوج مَحَبَّتِ پرواز ده و با طُیورِ حد یقه، الطاف همراز
و دمساز نما قوتی دیگر بخش و حالتی خوشتر عطا فرما چشم از خطا
بپوش و عزت و برکت در این جهان و آن جهان عطا فرما راحت و
آسایش ده و بنصائح و وصایای خویش آرایش بخش و از آزمایش برهان.
بخششت جهانگیر است و الطافت مُجیر و دستگیر هر مُستَجیر. عَدَم
را موهبت وجود بخشیدی و سرگشتگان را بظُلّ ممدود رساندی و
تشنگان را بماء مَورود وارد نمودی کَرَمَتِ عَمیم است و فضل و جودت
عظیم. عنایت آفتابست و مَشَقَّاتِ و مُشْکِلَاتِ خَلْق، ظُلُمَات. پرتوی
ببینداز و جمیع یاران و اماءِ رَحْمَن را راحت ساز. توتی مقتدر و
عزیز و توانا و توتی دارنده و رهاننده و بیننده و مهربان. ع ع

حضرت ولی امرالله میفرماید :

"... زنهار زنهار احبای الهی و اماء الرّحمن در این ایام پسر انقلاب از صراط واضح مستقیم احکام الهیه منحرف شوند و متابعت شُرذمه مقلدان و نوهوسان را نمایند خلع تقدیس و تنزیه را از تن بپندازند و ثوب رثیت را که به لوث سیئات غرب ملوث گشته مرتدی گردند از نصائح قلم اعلی روتابند و به توهمات و مبادی سقیمه اهل هوس و هوی توجه و تمایل نمایند قلم اعلی اهل بها را باین ندای احلی نصیحت میفرماید : "اَوْصِيكُمْ نِيْ اٰخِرِ الْقَوْلِ يَا مَنْ لَا تَتَجَاوَزُوْا عَنْ حُدُودِ اللّٰهِ وَلَا تَلْتَفِتُوْا اِلَى قَوَاعِدِ النَّاسِ وَعَادَاتِهِمْ لِانَّهَا لَا يَسْمَعُنْ وَلَا يَعْظِيْكُمْ بَلْ سُنَّ اللّٰهِ فَاَنْظُرُوْنَ ... (*)"

ص ۱۱۹ توقیعات مبارکه - ژانویه ۱۹۲۹

کلمات مکنونه ای مغروران باموال فانیه

بدانید که غنا سدّیست محکم میان طالب و مطلوب و عاشق و معشوق هرگز غنی بر مقرر قرب وارد نشود و بمدینه رضا و تسلیم در نیاید مگر قلیلی . پس نیکوست حال آن غنی که غنا از ملکوت جاودانی منعش نماید و از دولت ابدی محرومش نگرداند . قسم باسم اعظم که نور آن غنی، اهل آسمان را روشنی بخشد چنانچه شمس، اهل زمین را .

ای فرزند هوی

از آرایش غنا پاک شو و با کمال آسایش در افلاک فقر قدم گذار تا خمر بقا از عین فنا بیاشامی .

ای پسران تراب

اغنیاء را از ناله سحرگاهی فقرا اخبار کنید که مبادا از غفلت بهلاکت افتند و از سدره دولت بی نصیب مانند، الْكِرْمِ وَالْجُودِ مِنْ خِصَالِيْ فَهَنِيْئًا لِمَنْ تَزَيَّنَ بِخِصَالِيْ . (۱)

ای پسر کنیز من

در فقر اضطراب نشاید و در غنا اطمینان نباید هر فقری را غنا، در پی و هر غنا را فنا از عقب و لکن فقر از ماسوی الله نعمتی است بزرگ، حقیر شمارید زیرا که در غایت آن غنای بالله رخ بگشاید و در این مقام "انتم الفقراء" (۲) مستور و کلمه مبارکه، "والله هو الغنی" چون صبح صادق از افق قلب عاشق ظاهر و باهر و هوید او آشکار

(*) مضمون فارسی : در خاتمه کلام شما را سفارش مینمایم باینکه از احکام الهی تجاوز نکنید و بمراسم و عادات مردم اعتنائی ننمائید زیرا که آنها مفید نبوده و شمارا بی نیاز نمیسازد بلکه شما بهمان آداب الهی توجه داشته باشید .

شود و بر عرشِ غناء متمکن گردد و مقرر یابد .

ای اغنیای ارض

فقرا امانت منند در میان شما پس امانت مرا درست حفظ نمائید و
براحت نفس خود تمام نپردازید .

غناء : بی نیازی ، ثروت

دولت : ثروت ، دارایی ، قدرت

سدره : دولت : شجره ، قدرت ، اهل ثروت

(۱) مضمون فارسی : گرم و بخشش از صفات و سرشت من است پس

خوشا بحال نفسی که به صفات من زینت یابد .

(۲) اشاره ای است به آیات مبارکه قرآنیّه نظیر : " . . . وَاللَّهُ الْغَنِيُّ

وَأَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ . . . " (آیه ۳۸ سوره محمد) و همچنین " يَا أَيُّهَا

النَّاسُ أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ . "

(آیه ۱۵ سوره فاطر)

فقرا از ماسوی الله : از غیر خدا فقیر و تهید ست بودن .

غناء بالله : غنی بودن به آنچه مورد رضای حق است ، بی نیاز

شدن از طریق توجه بحق

متمکن گردد : جای گیرد ، مستقر گردد

مبادی روحانی قسمت دوم — تعدیل ثروت

نظر دیانت بهائی در تعدیل ثروت است تا عدالت اجرا

گردد . زیارت نصوص و بیانات مبارکه ما را در این باره هدایت

مینماید . طرّقی که در امرالله پیش بینی شده و سبب تعدیل

ثروت میگردد بقرار زیر است .

۱- مالیات — بطوریکه از نصوص مبارکه مستفاد میشود مالیات

که با وضع قوانین خاص باید از افراد گرفته شود طوری است که با

ازد یاد ثروت ، افراد باید مالیات بیشتری بصدوق عمومی بپردازند .

حضرت عبدالبهاء چنین میفرمایند . قوله الاحلی :

" . . . لهذا مسألة مساوات مستحیل است اما چه همت این

است که اغنیا رحم بفقرا کنند اما بنیل خودشان نه مجبورا" اگر

مجبوری باشد فائده ندارد نه آنکه بجبر باشد بل بموجب قانون

تا بر حسب قانون عمومی ، هرکس تکلیف خود را بداند . مثلا " شخص

غنی حاصلات زیادی دارد شخص فقیر حاصل کم دارد یا آنکه

روشن تر بگوئیم یک شخص غنی ده هزار کیلو حاصل دارد و شخص

فقیر ده کیلو دارد حالا انصاف نیست که از هر دو یک مالیات بگیرند

بل شخص فقیر در این موقع باید از مالیات معاف باشد اگر آن —

شخص فقیر عشر مالیات بدهد و شخص غنی هم عشر مالیات بدهد

این انصاف نیست پس در این صورت باید قانونی وضع نمود که این

شخص فقیر که فقط ده کیلو دارد و بجهت قوت ضروری خود جمیع

را لازم دارد از مالیات معاف باشد ولی شخص غنی که ده هزار کیلو دارد اگر عشر یاد و مقابل عشر، مالیات بدهد ضروری باو — نمی رسد مثلاً" اگر دو هزار کیلو بدهد باز هشت هزار کیلو دارد و آدمی که پنجاه هزار کیلو دارد اگر ده هزار کیلو بدهد باز چهل هزار کیلو دارد لهذا قوانینی براین منوال لازم است..."

خطابات ص ۲۷۳

بنا بر این ملاحظه میشود نه تنها مالیات تصاعدی از اغنیاء نظر گرفته شده بلکه از صندوق عمومی به طبقه کم درآمد ها و آنانکه از معیشت سالانه حاصل کمتری دارند کمک خواهد شد .
و نیز حضرت عبدالبهاء چنین میفرمایند . قوله الاحلی :

" . . . باری جمیع حاصلات و مالیات که جمع شده در انبار عمومی — جمع میشود و اگر عاجزی دریده موجود، بقدر قوت ضروری باو داده میشود و از طرف دیگر شخص غنی که فقط پنجاه هزار کیلو لازم دارد ولی پانصد هزار کیلو حاصلات بعد از مصارفات دارد، لهذا دو برابر عشر از او گرفته میشود و در آخر سال هر قدر در انبار زیادی مانده خرج مصارف عمومی میشود . . . " خطابات ص ۲۷۴

۲- حقوق الله — که با رسیدن عایدی سالانه به حد نصاب معین و با توجه با حکام مربوطه بمیزان صدی نوزده بمركز امر (بیت عدل) تقدیم میگردد . (رجوع شود به جزوه ۱۸)

۳- ارث تقسیم ارث در دیانت بهائی یکی از طرق تعدیل

ثروت است . اصولاً " دارائی متوفی به ۴۲ سهم قسمت میشود و بین هفت طبقه از وراثت تقسیم میگردد . (*)

(رجوع شود به جزوات ۱۹ و ۲۰)

- ۴- زکوة — زکوة در دیانت بهائی از محصولات کشاورزی و دام ها گرفته میشود که خود نوعی تعدیل در ثروت میباشد .
- ۵- شرکت مؤثر در امور خیریه و پرداخت مصارف تعلیم و تربیت اطفال .

جمال قدم در لوح دنیا میفرمایند . قوله الاحلی :

" جمیع رجال و نساء آنچه را که از اقطراف و زراعت و امور دیگر تحصیل نمایند جزئی از آنها برای تربیت و تعلیم اطفال، نزد امینی و دیعه گذارند و با اطلاع امنای بیت عدل صرف تربیت ایشان شود . " قسمت سوم — حل مشکلات اقتصادی

الف — اقتصاد روستاها .

مبنای ترتیبات اقتصادی بهائی بر روستا قرار دارد زیرا زارعین بر سایر اصناف اکثریت دارند و زیربنای اقتصاد یک جامعه را تشکیل میدهند .

با توجه به بیانات حضرت عبدالبهاء در هر روستا باید انجمنی تشکیل گردد . این انجمن مسؤول اداره امور قریه میباشد . در هر

(*) در صورت تصریح بر تقسیم ارثیه مطابق حکم کتاب یا موجود

نبودن وصیت نامه .

قریه سند وقی تأسیس میگردد که تحت اختیار آن انجمن خواهد بود . در موقع برداشت سالانه محصولات، بنا به تصویب انجمن - مذکور هر زارع مقداری به صندوق پرداخت خواهد نمود . این صندوق هفت نوع دریافتی خواهد داشت بشرح زیر:

۱- عشریه زارعین .

۲- رسوم حیوانات (عوارض دامها)

۳- مال بی وارث :

دارائی متصاعدینی که دارای وارث نیستند یا اگر یک یا چند طبقه از طبقات هفت گانه وجود نداشته باشد مقداری از سهم آنان به این صندوق میرسد .

۴- اشیائی که یافت شود و صاحبی برای آن شناخته نشود .

۵- هرنوع نقود و اشیائی که بصورت دغینه یافت شود یک سوم آن باین صندوق میرسد .

۶- معادن که یک سوم از عایدات آن مربوط به صندوق انجمن - ده میشود .

۷- تبرعات افراد .

مصارفی که از صندوق انجمن روستا پرداخت میشود :

۱- هزینه های جاری مربوط به صندوق و بهداشت عمومی .

۲- عشریه مربوط به دولت مرکزی

۳- عوارض دام ها مربوط به دولت مرکزی .

۴- نگهداری یتیمان .

۵- نگهداری و هزینه زندگانی معلولین .

۶- هزینه آموزش و پرورش .

۷- کمک هزینه لازم برای فقراء و کسانیکه دارای درآمدی کمتر از

میزان مخارج خود هستند .

تبصره : میزان عشریه دریافتی از افراد بر حسب درآمد سالانه آنان متفاوت است :

” مثلاً ” ملاحظه میشود که یک نفر واردات عمومی اش پانصد دلار است و مصارف ضروری اش پانصد دلار از او چیزی عشر گرفته نمیشود شخصی دیگر مصارفاتش پانصد دلار است ولی وارداتش هزار دلار از او عشر گرفته میشود زیرا زیادتر از احتیاجات ضروریه دارد اگر عشر بدهد در معیشتش خللی وارد نگردد دیگری مصارف او هزار و وارداتش پنج هزار از او یک عشر و نصف گرفته میشود زیرا اضافه زیاد دارد شخصی دیگر مصارف لازمه اش هزار دلار است ولی وارداتش ده هزار از او دو عشر گرفته میشود زیرا اضافه زیادتر دارد . شخصی دیگر مصارف ضروری اش چهار یا پنج هزار دلار است ولی وارداتش صد هزار از او ربع گرفته میشود . دیگری حاصلاتش دو بیست دلار است ولی احتیاجات ضروری اش که قوت لا یموت باشد پانصد دلار و در سعی و جهد قصوری ننموده ولی کشتش برکتی نیافته این شخص را باید از مخزن معاونت

نمود تا محتاج نماند و براحت زندگانی نماید. ص ۱۹۱ بدایع الآئارج
ب - سهم شدن کارگران در منافع کارخانجات و معادن و -
مسأله دستمزد .

در سفرنامه حضرت عبدالبهاء چنین مسطور است :

"سؤال در مسائل اقتصادی مالیون و رنجبران شد فرمودند این یکی از مسائل اساسیه حضرت بهاء الله است اما معتدلانه نه مُتَهَوَّرانه و اگر این مسئله بطور مُحَبَّت التیام نیاید عاقبت به جنگ خواهد کشید . اشتراک و تساوی تام ممکن نیست زیرا امور و نظام عالم مُخْتَل میگردد . اما یک طریق معتدلانه دارد که نه فقرا اینطور محتاج بمانند و نه اغنیا اینطور غنی گردند هم فقرا هم اغنیا بر حَسَب درجات خود به راحت و آسایش و سعادت زندگانی نمایند . . . این قوانین اجرت و مُزد را باید بکلی بهم زد اگر امروز صاحبان فابریقهها بر مزد کارگران ضَم کنند باز یک ماه یا یکسال دیگر فریاد برآورده اعتصاب نموده بیشتر خواهند خواست این کار انتهائی ندارد . حالا شریعت الله را بشما بگویم بموجب شریعت الله مزد به اینها داده نمیشود بل نَبی الحقیقه شریک در هر عملی میشوند . . ."

خطابات ص ۲۷۱ و ۲۷۳

برطبق بیانات مبارک در همین سفرنامه یا باید کارگران علاوه بر مزد روزانه در سود کارخانجات و معادن به نسبت قابل توجهی با صاحب کار سهم باشند و یا با رعایت انصاف و اعتدال از سود حاصله

صدی چند به کارگران داده شود تا کارگران علاوه بر مزد از منافع کارخانه یا معدن نیز بهره مند گردند و بادل و جان کارکنند . بدین ترتیب از اعتصاب که بالعمال بضرر صاحبان کارخانجات است جلوگیری خواهد شد. (رجوع شود به مذاکرات چاپ مصر ص ۲۲۷)

ج - مسأله اعتصاب از نظر دیانت بهائی .

بطوریکه ملاحظه شد برطبق عقاید دیانت بهائی با وضع قوانین لازم و ایجاد تفاهم بین صاحبان کارخانجات و کارگران از طریق سهم شدن آنان در سود کارخانجات از اعتصاب جلوگیری بعمل خواهد آمد و اصولاً "اعتصاب در اقتصاد بهائی ممنوع است . حضرت عبدالبهاء میفرمایند . قوله الاحلی :

" . . . از مسأله اعتصاب سؤال نمودید در این مسأله مشکلات عظیمه حاصل شده و میشود و مورث این مشکلات دو چیز است یکی شدت طمع و حرص اصحاب معامِل و کارخانهها و دیگری غلو و طمع و سرکشی عمَله و فَعَلهها . پس باید چاره هردو را کرد اما سبب اصلی این مشکلات قوانین طبیعی مدنیّت حاضره است . . ."

مذاکرات ص ۲۲۶

و نیز میفرمایند . قوله الاحلی :

" . . . این مسأله اشتراکیون بسیار مهم است و با اعتصاب مُزدوران حل نخواهد شد . باید جمیع دُول مُتَّفِق شوند و یک مجلسی

قرار دهند که اعضاء آن از پارلمانهای ملل و اعیان منتخب گردد و آنها در نهایت عقل و اقتدار قرار بدهند که نه مالیون ضرر زیادی بکنند و نه عمله‌ها محتاج باشند در نهایت اعتدال قانونی بنهند بعد اعلان کنند که عمله‌ها حقوقشان در تحت تأمینات محکم است و همچنین حقوق مالیون حفظ میشود و چون این قرار عمومی برضایت هردو طرف مجری گردد، اگر اعتصابی اتفاق افتد جمیع دول عالم بآلتمام مقاومت کنند و الا کار به خرابیهای زیاد میکشد علی‌الخصوص در اروپا معرکه خواهد شد و از جمله یکی از اسباب‌های حرب عمومی در اروپا همین مسأله است . . .

جوهر کلام اینکه اعتصاب سبب خرابی است اما قانون سبب حیات است باید قانونی گذارد باید بقانون طلبید نه باعتصاب و جبر و عنف".

خطابات ص ۲۷۴

قسمت چهارم - تأثیرات سایر تعالیم اجتماعی و روحانی بهائی در حل مشکلات اقتصادی.

بحث در این باره بسیار مفصل و از حوصله این رساله خارج میباشد. از تعالیم دیانت بهائی که در حل مسائل مذکور تأثیر فراوان دارند بطور خلاصه میتوان تعالیم زیر را نام برد:

۱- صلح عمومی: جلوگیری از خونریزی‌ها و جنگ‌های خانمانسوز که باعث برهم خوردن اساس اقتصاد ملت‌ها میشود. بعلاوه وقتی خلع سلاح عمومی پیش آید، هزینه‌های مربوط به ارتش‌های جهان بمصرف پیشرفت آموزش و پرورش و بهداشت و رفاه عمومی

خواهد رسید .

- ۲- وحدت لسان و خط.
- ۳- تساوی حقوق رجال و نساء.
- ۴- تعلیم و تربیت عمومی و اجباری.

* * * * *

تاریخ - حیات حضرت عبدالبهاء

وقوع جنگ جهانی اول

اگرچه در طی مسافرتهاى بارک بصفحات اروپا و امریک که مدت سه سال بطول انجامید با القای خطابات و نطقها و بیانات و حضوری جمیع نفوس را به اساس محبت عمومی و وحدت عالم انسانی و ترک جنگ و جدال متذکر داشته و مخصوصاً " بزرگان و زعمای قوم را به مضرات جنگ و فواید صلح عمومی آگاه و برانتهاب فرمودند، معدداً تعصبات شدید ملی و نژادی که منبعث از حمیه جاهلیه بود مانند مرضی مزمن چنان برانکار و عقول پیشوایان و زمامداران اقوام و ملل مستولی شده بود که آنهمه نصایح و مواعظ الهیه مانع از وقوع مصائب جنگ مهیب و هولناک نگردید.

یکسال از مراجعت حضرت عبدالبهاء از سفر اروپا و امریکا گذشته بود که آتش جنگ بین المللی افروخته شد و مدت چهار سال دنیا را در آتش جنگ و ستیز سوزانیده و بسیاری از شهرها و آبادیها را بکلی خراب و ویران ساخت.

در عکا و حیفای نیز که هنوز در تحت تسلطِ تُرکهای عثمانی بود
اثراتِ قحط و غلا سرایت کرده بود ولی در اثر تَفَقُّداتِ حضرت
عبدالبهاء و پیش‌بینی‌هایی که دربارهٔ وقوع قحطی و سختی فرموده
بودند، محصولاتِ ملکی خود را در عَدَسِیّه و از هر محل دیگر که
میسر بود فراهم آورده و طبق دستور آنحضرت بطریق جیره‌بندی
در بین مردم تقسیم نمودند و از اینجهت از مصائب و آلام آنان کاسته
شده و نسبتاً در رفاه و آسودگی بسر میبردند. در اثر حوادث —
ناگوار این جنگ عمومی روابط پستی و تلگرانی اکثر کشورها قطع
گردید از جمله ارتباط بین ایران و ارض اقدس که تا مدتی ارتباطاً
از هر قبیل قطع شده و این بی‌خبری از اوضاع و احوال شَرَقِ آنحضرت
را محزون و مکدر ساخته بود.

در اواخر ایام جنگ که هنوز طرفین مَتَخَاصِمین در میادین مختلفه
بنزاع وجدال مشغول بودند و غالب و مغلوب معلوم نبود "جمال —
پاشا" که یکی از رؤسای انقلاب عثمانی و زمامدار امور و سردار
سپاه عثمانی در جبههٔ فلسطین گردیده بود برای فتح مصر از حیفای
میگذشت در اینموقع بازگروه ناقضین با دشمنان امرالله فرصتی بدست
آورده از زاویهٔ حُمُول بیرون دیده فتنهٔ جدیدی برپا نمودند بطوریکه
جمال پاشا بآنها وعده داد که اگر مظفرانه از میدان جنگ مراجعت
نمود مقامات مقدسه بهائی را در حیفای عکا منهدم نموده و حضرت
عبدالبهاء را اعدام نماید. چون این خبر بآنحضرت رسید

فرمودند هرگاه مظفر و منصور مراجعت نمود ما خود را زینتدار —
مینمائیم چیزی نگذشت که پاشای مزبور در میدان جنگ مغلوب و
فرار اختیار نمود و تدریجا" از جمیع مقامات معزول و عاقبت معدوم
گشت.

جنگ جهانگیر در سال ۱۹۱۸ پایان یافت و در نتیجه دولت
آلمان و متحدینش که از جمله دولت عثمانی بود، شکست خورده از
پادشاه آمده تقاضای صلح نمودند و متفقین غالب گشته و سپاه انگلیس
اراضی فلسطین را بسرحداری ژنرال آلبنی تحت تصرف و اختیار
خویش درآورد و سپاه عثمانی ناگزیر آن اراضی را تخلیه نمودند از
جمله شهر حیفای در روز ۲۳ ماه سپتامبر ۱۹۱۸ بوسیله عده‌ای از
سواران انگلیسی و هندی فتح شد.

پس از خاتمهٔ جنگ اولیاء حکومت انگلستان از خدمات گرانبھائی
که حضرت عبدالبهاء در آن ایام مُظَلَم نسبت به ساکنین ارض اقدس
و تخفیف آلام مردم آن سرزمین مبذول فرموده بودند در مقام تقدیر
برآمدند و مراتب احترام و تکریم خویش را با تقدیم لقب "نایت هود"
و اهدای نشان مخصوص از طرف دولت مذکور حضور مبارک ابـراز
داشتند. ۹۰

هرچند اقدام بتأسیس "مجمع اتّفاق ملل" که پس از خاتمهٔ جنگ
توسط دولت فاتح بوجود آمد برای ایجاد صلح در بین اقوام و ملل
(که یکی از آمال و آرزوهای دیرینهٔ دیانت بهائی است) تلاش

شهمیرزاد و جناب میرزا محمد جواد اعتماد التّجار در بند رجز و جناب معاون التّجار نراقی در وسکینقان نراق و جناب میسرزا یعقوب متحده در کرمانشاه (که آخرین شهید دوره میثاق بود). ظلم و ستم هائیکه در کشور مقدس ایران بوسیله متعصبین و مغرضین بر پیروان این امر نازنین وارد گردید، سبب شد که جان و مال بهائیان در معرض مخاطرات عظیمه واقع گردیده و در چندین مورد خون جمعی از آنان بهدر رود. معدلک هیچیک از وقایع ناگوار و حوادث جانگداز مزبور که به قسمتی از آنها در اوراق قبل اشاره شد، مانع از ظهور و بروز قدرت خلاقه امر و نفوذ کلمه الله نگردد و نتوانست در مقابل سیل بنیان کن امر الله حد و سدّی ایجاد نماید. این حقیقت مسلم از ابتدای ظهور امر بدیع بخوبی واضح و آشکار گردید که همیشه فریاد و فغان مخالفین و اعراض و انکار مریبین موجب بیداری نفوس مستعدّه و اعلاّی امر الهی بوده است. از طرف دیگر افراد مؤمنین نیز بر همت و جدیت خود جهت تبشیر و تبلیغ امر الهی افزوده و سعی و کوشش زائد الوصفی از خود نشان داده و در نتیجه موفق بخدمات لائقه و تبلیغ نفوس مهّمه و تأسیس مکاتب و مدارس جدیده جهت تعلیم و تربیت جوانان و تشکیل کلاسهای دروس اخلاق جهت تحکیم و تقویت مبانی اخلاقی در قلوب نوباوگان گشتند. در نتیجه عده ای از بین جمیع طبقات مردم از حقیقت این امر واقف و آگاه گشته در سلک مؤمنین درآمدند و چند نفر از آنها از طبقه

علما و دانشمندان بودند. مانند مبلغ شهیر و نویسنده عالی مقام جناب میرزا ابوالفضل گلپایگانی ملقب به ابوالفضائل که هر چند ایمان ایشان در عهد ابهی و در زمان طلوع شمس حقیقت بود ولی درخشش انوار فضل و کمال آن جناب در عهد و دوره میثاق نمودار گردید و از قلم میثاق به خطاب یا ابا الفضائل و امّه و آخیه مخاطب گشت.

و نیز جناب شیخ علی اکبر قوچانی از علما و مجتهدین نافذ الحکم که عاقبت نائل بمقام شهادت در سبیل الهی گشت.

و همچنین جناب آقا سید احمد ملقب به صدّر العلماء همدانی بود که بامر مبارک ایمان آورده و از قلم مبارک حضرت عبدالبهاء به لقب "صدّر الصدور" ملقب گردید.

جناب صدر الصدور اولین مؤسس مجلس درس تبلیغ میباشند و در روس ایشان بصورت کتاب استدلالیه ای بیادگار مانده است.

و نیز جناب شیخ ابراهیم "فاضل شیرازی" که به کمالات روحانی و علوم معقول و منقول و مسائل عرفانی آراسته بود.

و دیگر از فضلا و دانشمندی که در این عهد بامر مبارک اقبال نمود جناب میرزا اسدالله "فاضل مازندرانی" است که از حیث

فضائل و کمالات روحانی و تبحر در علوم ادبی و تاریخی ایشانرا مانند جناب ابوالفضائل شمرده اند. و دیگر جناب شیخ محمد حسین

از نواده های شیخ عبدالحسین طهرانی (معروف به شیخ العراقین)

است و جناب شیخ محمد ناطق "فاضل اردستانی" و جناب آخوند ملا محمد هاشم و از طایفه "اهل حق" جناب میرزا عبد الله سَقَط فروش بود .

و از پارسیان نیز نفوس مقدّسی بامر مبارک ایمان آورده و آثار و خدماتشان در دوره میثاق ظاهر گردید مانند جناب ملا بهرام و جناب آقامیرزا سیاوش که هر یک در کتب مقدسه زردشتیان تحقیقاتی کرده و تعمّق زیاد نموده و جمیع بشارات و نبوّات را منطبق با این ظهور اعظم دیده و ایمان آنها موجب هدایت و تبلیغ جمعی دیگر از پارسیان گشت و در این راه زحمات و مشقاتی تحمل نموده اند .
و از حضرات بنی اسرائیل نیز جمعی در همدان و کرمانشاه و کاشان بامر مبارک اقبال نموده و در دوره میثاق قیام بر خدمت نمودند .

و در کاشان جناب خواجه ربیع فرزند اَرشد ملا اسمعیل پیشوای کلیمیان که خود و برادرانش بامر مبارک ایمان آوردند از شعرا و ادبای نامی بهائی که دوره میثاق را نیز در کنموده و آثار گرانبهای از قصائد و غزلیات آبدار مانند دُرّ شاهوار بیادگار گذاشته اند جناب میرزا اشرف لاهیجی مُتَخَلِّص به "عند لیب" است که دیوان اشعار ایشان بطبع رسیده و مورد استفاده اهل ذوق میباشد .
و جناب میرزا محمد سیدهی اصفهانی مُتَخَلِّص به "نعیم" که اشعار استدلالی و قصائد و غزلیات ایشان معروف و مجموعه آثار این شاعر

شیرین سخن بنام "گلزار نعیم" تهیه گردیده است .

و نیز دو برادر نامدار جناب "نیر" و "سپنا" از اهل سیده اصفهان از مبلغین شهیر و شعرای شیرین سخن بهائی هستند که در دوره میثاق خدماتشان بجز قبول فائز و آثارشان در دسترس عموم است .

و همچنین جناب میرزا عزیزالله خان مصباح فاضل و دانشمند و ادیب مشهور که خدمات این بزرگوار در تعلیم و تربیت نونهالان در مدرسه تربیت مورد توجه و قدرانی جامعه بهائی بوده و آثار ادبی ایشان از نظم و نشر بطبع رسیده و باعث اهتزاز روح است و نیز جناب میرزا ماشاءالله لقاّتی کاشانی است .

جناب دکتر یونس افروخته که هم طبیب جسم و هم طبیب روح بوده دارای آثار ادبی از نظم و نشر میباشند و در دوره میثاق مورد عنایت مبارک بوده و بخدمات آستان مبارک فائز و نیز جناب دکتر حبیب الله مؤید که سالها در حضور مبارک حضرت عبدالبهائند بخدمات فائز و مفتخر بوده و حَسَبُ الْأَمْرِ مسافرتهای تبلیغی نموده اند از جمله اقدامات مهمهای که در دوره میثاق از طرف جامعه بهائیان ایران بعمل آمد توجه بمسأله مهم و اساسی تعلیم و تربیت اطفال و جوانان از پسر و دختر است که با وجود مشکلات و موانع زیاد همت نمودند ابتدا "مدرسه تربیت بنین" جهت پسران در سال ۱۳۱۷ هجری قمری در طهران تأسیس کردند که در

سال ۱۳۲۱ برسمیت شناخته شد و از جهت نظم و تربیت و کیفیت تعلیم و تربیت مورد توجه اولیای وزارت معارف و اولیای اطفال قرار گرفت بعداً "مدرسه تربیت بنات" جهت دختران تأسیس یافت و در آنزمان که فقط "دارالفنون" مدرسه‌ای بود دولتی و چند مدرسه دیگر که تعدادشان انگشت شمار بود این دو مدرسه تربیت جالب انظار و مشارکین گردیده بود این مؤسسات مهم فرهنگی نه تنها در طهران بلکه در اکثر شهرهای آنزمان برای تعلیم و تربیت دختران و پسران تأسیس گردید.

و نیز نفوذ امر مبارک در غرب پس از سیر و سفر تاریخی حضرت عبدالبها با اروپا و آمریکا در بین مردم آنسرزمین اثرات فوق العاده نمود بطوریکه عده‌ای از فضلا و دانشمندان غربی بملاقات آنحضرت نائل گشته و بیانات مبارک‌اش را درباره تعالیم جهانی حضرت بهاء الله بگوش جان شنیدند. و یاد و جرائد خواننده و مورد دقت قرار داده چنان شیفته جمال و کمال آنحضرت شدند که با کمال شور و انجذاب به نشر تعالیم مبارکه پرداخته و غالباً آثاری از خود بیادگار گذاشتند. مانند پرفسور تو ماس کلی چاین که دکتر در الهیات در دانشگاه آکسفورد و عضو فرهنگستان انگلستان بود و دیگر پرفسور اگوست فورل دانشمند علوم اجتماعی، زیست شناس مشهور و عالی مقام که لوح صادره از قلم مبارک حضرت عبدالبها به افتخار او معروف است. و همچنین گنت لوتو و لوستوی فیلسوف مشهور روسی است که در سن

هفتاد و پنج سالگی از امر مبارک آگاه شد.

تولستوی در سال ۱۹۱۰ جهان خاک را بدرود گفت و دریکی از آخرین آثار خود چنین نگاشت: "حیات خود را صرف کشف رمز اجتماع نمودیم غافل از آنکه کلید آن در دست بهاء الله زندان عکا است."

و نیز جناب هوارد گلبی آیوس Howard Colby Iuas که در زمره کشیشان و خادم کلیسائی بنام کلیسای اُخوت در امریکا بود و او در آوریل ۱۹۱۲ بوسیله یکی از همکاران خود در نیویورک بزیارت حضرت عبدالبها مشرف گشته و تولد ثانی یافت و بطوری مجذوب جمال و کمال آنحضرت گردید که از شغل محدود کشیشی دست برداشت. حضرت عبدالبها در لوحی خطاب با او فرمودند:

"من در حق تو دعا نمودم که کشیش معبد ملکوت گردی"

و همچنین جناب ژان ایززاسلمنت است او در دانشگاه آبردین با درجه افتخار تحصیلات خویش را بپایان رسانیده و بدوجه طبابت و جراحی نائل گردیده بود و رسالاتی درباره تحقیقات و تبلیغات علمی خود نگاشت که بعد از انتشار عموماً مورد توجه دیگران قرار گرفت. دکتر اسلمنت که مدتها در جستجوی حقیقت بسر برده و — طرُقِ مُتَنَوِّعَةٍ را پیموده و از هیچیک سکون و آرامش و اطمینان قلبی نیافته بود بمحض آگاهی از پیام حضرت بهاء الله چنان تحت تأثیر جمال و کمال آن قرار گرفت که بدون فوت وقت جمیع کُتبی را که بلسا

انگلیسی راجع باینموضوع نگاشته شده بود جمع آوری و بنه‌ایت دقت بتحصیل آنها پرداخت و چنان مُنْجَذِب بتعالیم الهیه گردید و بشارات الهیه را دریافته بود که آثار ایمان و ایقان او از جمیع نامه‌هایش بدوستانش آشکار گردیده یکسره بخدمات تبلیغی مشغول شد و شروع بتألیف کتابی نمود که دیگران نیز بتعالیم الهیه زودتر آشنائی حاصل نمایند. این اثر قلمی او همان کتاب "بهاء الله وعصر جدید" است که اکنون شهرت جهانی یافته و بزبانهای مختلفه ترجمه و مورد استفاده تمام ملل واقوام قرار گرفته است.

و نیز جناب میس مارثا روث Miss Martha Rooth که پس از اتمام تحصیلات در دانشکده شیکاگو به کار تعلیم و تدریس پرداخته و سپس به روزنامه نویسی مشغول شد. ایمان این خانم محترم بامر مبارک در اثر ملاقات با یک نفر بهائی حاصل شد و از ظهور امریدیع مطلع و آگاه گشته قلبش بانوار الهی روشن گردید و از آن ببعده صفحه جدیدی در تاریخ زندگی او باز شد. او در سن چهل و نه سالگی قیام به مهاجرت و تبلیغ نموده با عده زیادی از نفوس مهمه در کشورهای مختلفه در شرق و غرب مذاکره و امر مبارک را ابلاغ نمود و توفیق زیادی نصیب او گردید و مخصوصاً ملاقاتش با ملکه رومانی چنان مؤثر واقع شد که آن ملکه نیک اختر قلبش بایمان و عرفان امر حضرت بهاء الله روشن و منیر گشت.

میس مارثا روث سفری نیز در سال ۱۹۳۰ بایران نموده و در مدت سه ماه اماکن متبرکه و تاریخیه امریه را در ایران زیارت و بملاقات احبای ستمدیده ایران نائل گردید. وی از طرف مولای حنون حضرت عبدالبهاء به "مُبَشِّرِ ملکوت" و "مُنَادِی میثاق" موسوم و موصوف گردید.

* * * *

احکام نهی از استفاده از منبر

در کتاب مستطاب اقدس نازل قَوْلُهُ تَعَالَى :

"قَدْ مَنَعْتُمْ عَنِ الْأَرْتِقَاءِ إِلَى الْمَنَابِرِ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّهِ فَلْيَقْعُدْ عَلَى الْكُرْسِيِّ أَلْمَوْضِعِ عَلَى السَّرِيرِ وَيَدْكُرْ اللَّهُ رَبَّهُ وَرَبَّ الْعَالَمِينَ." آیه ۳۷.

مضمون آیه مبارک بفارسی چنین است:

منبر رفتن برای شما ممنوع شده است کسی که خواهد آیات الهی را برای شما تلاوت کند لازم است بر روی صندلی که بر تختی نهاده شده بنشیند و بدو پرودگار عالمیان پردازد (شاید به این دلیل باشد) در محلی که آیات الهی بخوبی شنیده شود و ضمناً از نظر احترام، آیات الهیه در محل مناسبتر تلاوت گردد.

طـلاق

در کتاب مستطاب اقدس نازل قَوْلُهُ تَعَالَى :

”إِنَّ اللَّهَ أَحَبُّ الْوَصْلِ وَالْوَفَاقَ وَأَبْغَضُ الْفُضْلِ وَالطَّلَاقَ عَاشِرُوا يَا قَوْمٌ بِالرُّوحِ وَالرَّيْحَانِ كَعَمْرِي سَيِّئِنِي مَنْ فِي الْأَمْكَانِ وَمَا يَبْقَى هُوَ—
الْعَمَلُ الطَّيِّبُ وَكَانَ اللَّهُ عَلَى مَا أَقُولُ شَهِيداً“ آیه ۱۵۸ .

مضمون آیه مبارک بفارسی چنین است: ”خداوند همبستگی و — سازگاری را دوست میدارد و از جدائی و طلاق بیزار است. ای مردمان بایکدی بگر بروح و ریحان معاشرت نمائید قسم بجانم آنچه در عالم است بزودی فانی میگردد و آنچه باقی و برقرار خواهد ماند همانا عمل پاک و کردار پسندیده می باشد .

در دیانت بهائی طلاق عملی بسیار ناپسند و مذموم (x) بشمار آمده و در نکوهش آن از یراعه شاعر امر و قلم مرکز میثاق ولسان ولی امر ممتاز بیانات متعالیه نازل و اثرات نامطلوب و عواقب وخیم

(x) در یکی از نامه ها حضرت عبدالبهاء مرقوم فرمودند: ”... از خدا خواهم که... راخوی رتانیان بخشد و از تبدل زوجات نراعت یابد زیرا این قضیه منافی رضای الهی است و مخالف عدل و انصاف عالم انسانی زیرا نساء نیز در احساسات جسمانی و روحانی مانند رجالند. اگر زنی هر روزی صجیع جدیدی جوید این حرکت دلیل بر نهایت بی عفتی آنست. چون به حقیقت بنگری رجال مانند

مأده آسمانی ج ۹ ص ۱۲۹

آن...“

آن که مخرَّب اساس خانواده ها و هادِم بنیان جوامع بشری است بطور واضح تشریح و تبیین گردیده و اجرای این حکم بجزد رموارد

خیلی نادر و استثنائی ممنوع شده است

اینکه خلاصه قسمتی از احکام طلاق که از نصوص مبارکه اقتباس شده ذیلا درج میگردد :

۱- حکم طلاق مشروط بموافقت و تصویب محافل مقدسه روحانیه در هر نقطه است که پس از بررسی و تحقیقات لازم چنانچه چاره — منحصر بفرود، جدائی و قطع مواصلت بین زوج و زوجه باشد، نسبت بصدور حکم آن اقدام میفرمایند

۲- تقاضای طلاق را میتواند هر یک از زوجین به محفل مقدس روحانی محل خویش تسلیم نماید .

۳- پس از رسیدگی به تقاضای طلاق در محفل روحانی محل و تأیید عدم امکان سازش و آشتی و ثبت تاریخ اصطبار، زوج و زوجه باید یکسال کامل جدا از هم زندگی نمایند و رابطه زناشویی نداشته باشند . پس از اتمام یکسال چنانچه رایحه محبت و وِداد بین آنها مَتَضَوِّع نشد و موجبات رجوع و آشتی فراهم نگردد، — طلاق تحقق می یابد و هر کدام از آنها در انتخاب همسر دیگر آزاد و مخیر میگردد

۴- در مدت اصطبار إعطاء نفقه زوجه بر ذمه زوج است مشروط بر اینکه طلاق باعذر موجه شرعی بوده و بعلت ظهورات مرمگنگر

و منافی عفت واقع نشده باشد و رغیراً این صورت حکماً اصطبار نیز مرتفع میگردد و اثبات خلاف که با صدور رأی محفل روحانی تحقیق می یابد این اجازه را بزوجه میدهد که در صورت تمایل باز دو واج - مجدد مبادرت نماید

۵- پس از آنکه مدت تربص سپری شد و طلاق تحقیق یافت، مادام که طرفین زواج بانفس دیگری وصلت ننموده باشند می توانند با همدیگر ازدواج نمایند مشروط بر اینکه تشریفات عقد بهائی مجدداً جاری و مهر از زوج اخذ و به زوجه تسلیم گردد.

۶- اگر زوج، بهائی و زوجه غیر بهائی باشد نیز باید یک سنه اصطبار مراعات گردد و پرداخت نفقه بحکم کتاب صورت گیرد.

۷- تقاضای تربص از جانب زوجه و تأیید محفل روحانی بر تربص، تکلیف زوج را در پرداخت نفقه سلب نمی کند.

۸- بنابه دستخط مبارک (۶ شهر الشرف ۱۲۹) ساخت رفیع بیت العدل اعظم، تقاضای استئناف از تصویب تاریخ تربص جایز است.

راهنمای محافل

"چنانکه یکی از طرفین (زوج یا زوجه) در مدت تربص وفات یابد از دو واج طرف دیگر قبل از انقضاء سنه واحد بهلا مانع."

دستخطهای ج ۱ / ص ۱۸۱
اگر طرف غیر بهائی یا مطرود در مدت تربص ازدواج نماید طرف بهائی مکلف بر اصطبار در سنه تربص نیست.

دستخطهای ج ۱ / ص ۳۴۲

حیات بهائی پاکى از آلايش تقلید

"آیا میخواهیم از زمره مردمانی باشیم که در مسیر افکار واهی واقف گردیم تا ما را به رسوئی بکشند، برویم ویا از آنهایی باشیم که بر صخره هدایت و حفاظت الهی بنهایت ثبات و استقامت واقفند و هرگز در برابر هر فکر علیل و ضعیفی خم نمیگردند و هیچ طوفانی دامن ایشان را ترنمیسازد؟ . . . " کتاب گوهر یکتا ص ۱۱۶
قبل از دادن پاسخ به این پرسش حضرت ولی مقدس امرالله بهتر است مقاله زیر را بخوانیم.

"هر وقت متوجه شدید بر محیط خود تأثیر نمیگذارید یقین بدانید تحت تأثیر محیط خود قرار گرفته اید." گوینده این کلام پرمغز هر که باشد، خود کلام حاوی حقیقتی انکارناپذیر است که در مورد کلیه افراد و در کلیه جوامع بشری صدق میکند یعنی محیط از عوامل مؤثره تعلیم و تربیت است اگر بخواهیم محیطی را که در آن زندگی می کنیم تعریف کنیم باید بگوئیم:

جائی است که روح ایمان و ایقان و توجه بروحانیات از آن رخت بر بسته، توجه شدید بمادّیات و ظواهر زندگی و مشتتهیات نفسانی و تقلید کورکورانه از سلیقه دیگران، در ترتیب خانه و وسائل آن و در تهیه لباس و برگزاری مراسم مختلف همچنان شایع و برقرار است. بفرموده بیت العدل اعظم در پیام ۲۰ مارچ ۱۹۶۶: "حتی یک - نظر در امور جزئیّه ثانویه از قبیل نشست و برخاست و خوراک و

پوشاک و تعلق بزخارف بی‌مایه و تظاهر به تجملات بی‌پایه و تفاخر و رقابت با همسایه معلوم دارد که اساس اعتدال در جامعه بشریه بکلی مفقود است و معدوم"

متأسفانه عده کثیری از مردم دنیا بدون آنکه بتوانند و یا بخواهند منافع یا مضارّ کاری را در مغز خود تجزیه و تحلیل نمایند و بعد از مطالعه و تحقیق کافی در زندگی خود آنرا مورد استفاده قرار دهند، صرفاً عادت به تقلید کردن از دیگران دارند.

مادر طی زندگی خود به‌عائله‌هائی برمیخوریم که بر اثر تقلید پایه کاخ سعادت آنان فرو ریخته و به‌چنان ورطه هولناکی کشانده شده‌اند که نجات و استخلاص از آن محال بوده‌است. چه‌بسا زن و شوهری که در کمال محبت و صمیمیت با یکدیگر میزیسته‌اند و کانون خانواده آنها مملوّ از نور الفت و اتحاد بوده ولی در اثر تقلید و تأسی به زندگی دیگران تدریجاً "ظلمت، فضای منور عائله را فرا گرفته و اساس خانواده متزلزل و بالأخره متلاشی شده‌است.

مثلاً "عائله‌ای با درآمد متوسط ماهانه در نهایت رضایت و قناعت و در محیطی مشحون از فداکاری و محبت بزندگی خود ادامه می‌دهند یکمرتبه غریب هولناک تقلید با چهره گریه خود برابر دیدگان - بانوی خانه ظاهر میشود و او را به توجّه حریصانه به‌زندگانی بسیار مرگه همسایه یا فلان دوست و آشنا وادار نموده، اغوا مینماید که بزندگی محدود و متوسط خود اکتفا نکرده، خانه و

لباس و تزئینات و اسباب زرد و سرخ دیگران را مورد توجّه نامعقول قرار داده، ناسازگاری با همسر بیچاره خود را آغاز کند و محیط پر حرارت و آرام خانواده را به زمهریر و طوفان تبدیل نموده رشته علقه زناشویی را بگسلد بفرموده شاعر:

خلق را تقلیدشان برباد داد ای د و صد لعنت بر این تقلید باد

عکس این چنین قضایائی نیز ممکن الحصول است باین معنی که: شوهر با توجّه به زندگی مرگه دوستان قدیم یا آشنایان جدید برای وصول به سطوح بالاتر و کسب درآمد بیشتر، بدون سنجیدن عواقب و گرفتاریهای کاربرد ست به اقدامات و عملیات بیشتر زده، کار اضافی علی‌رغم حفظ سلامتی خود قبول مینماید بطوری‌که نه تنها صحت خود را بمخاطره انداخته بلکه چنان در لجه قروض و دیون فرو میرود که دیگر استخلاص از آن غیر میسر و نامقدور میگردد.

حال ملاحظه بفرمائید آیا بهترینیست با توجّه بفرموده جمال مبارک که "لا زال حریص محروم بوده و قانع محبوب و مقبول" قناعت را پیشه ساخته و حیات روحانی و نورانی را بیش از اندازه وقف جهان مادی نکنیم؟ مگر ما معتقدیم که هر یک از پنج انگشت باید بارتفاع یکدیگر و هم‌مشکل بقیه باشد؟

خوشبختانه اکنون در بین دوستان و اطرافیان ما خانواده‌هائی موجودند که برخلاف دیگران رشته حیاتشان با اهداف روحانی جامعه پیوند ناگسستنی یافته و اصولاً بخاطر خدمت بامرمبارک

زندگی میکنند. از اسراف و ولخرجی دهرکاری روگردان بوده، در موارد مختلف به برگزاری مراسم مفصل و سنگین اعتنائی ندارند و قلبشان برای پیشرفت در میدان مسابقات مادی نمی‌تپد چراکه گوش جان‌شان به توصیه‌های صریح مولای مهربان می‌باشد که فرموده‌اند:

"ای دوستان باوفا مقام و منزلت رفیع خویش را قدر دانید و خلعت "وَيُحْتَسَبُ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ" را که نَفْلاً مِنْ عِنْدِهِ بردوش دارید به غبار آلایش این خاکدان ترابی مکدر مسازید و گوهر گرانبهای ایمان را که به‌ید مشیتِ رَحْمَنِ در صَدَفِ آن اقلیم پرورده و بیابازار جهان عرضه فرموده به خَزَفِ و مُهْرَه‌های رنگین و ظاهر فریب این مدنیّت کاذبه مادیّه مفروشید که در این مُعامله مغبون گردید."

و همچنین پیام اکید بیت العدل اعظم الهی را در احتراز از تقلید کورکورانه از افکار و آراء و اعمال سقیمه بیاد می‌آورند که تصریح فرموده‌اند:

"... امتیاز جامعه ایران، در احتراز از شیوه بی‌خردان است حفظ اصالت و بروز شخصیت ممتازهای که بهائیان باید با تمسک به مبادی و احکام و تعالیم و دستورات الهیه داشته باشند، ضامن نَجَاح و فَلَاح است نه تقلید مقلدین..."

و نیز مندرجات پیام آن معهد عظیم در تاریخ ۲۰ مارچ ۱۹۶۶ را که خطاب به یاران ایرانست بخاطر دارند:

"... در این سیل امتحان تن بموج خروشان سپردن و در جهت آب رفتن کاری سهل و آسان است و ساخته از هرناتوان ولیکن مردان دلاورند که در مخالف امواج شناورند..."

با استفاده از اخبار امری شماره ۱۳ سال ۱۳۵۰

و آهنگ بدیع شماره ۹-۱۰ سال ۲۵

* * * * *
تاریخ ادیان تاریخ مسیحیت

در قرن پانزدهم بعد از حضرت موسی از میان گروهی از زهاد یهودی که در کنار رود اردن زندگی میکردند شخص بزرگواری بنام یحیی بن زکریّا که بعدها با سامی "یحیی تعمید دهنده" یا یحیی مُعَمِّدانی یا John the Baptist مشهور گشت، ظاهر شد که مردم را توبه از گناه و تعمید و بشارت به قرب ظهور موعود یهود میداد که پس از چندی بفرمان هیروودیس حاکم رومی ایالت جلیل، زندانی و شهید گردید.

در همان دوران یعنی مقارن با تولد حضرت یحیی تعمید دهنده، موعود یهود، حضرت مسیح از مریم باکره که بار داده الهیه حامله شده بود، در شهر بیت اللحم متولد گردیدند در حالیکه پدر جسمانی نداشتند و مردم میدانستند که حضرت مریم فقط نامزد یوسف نجّار بودند. خانه مریم و یوسف در شهر ناصره بود و در آن روزها برای حضور در سرشماری به بیت اللحم رفته بودند؛

که در همانجا کودک متولد شد. گروهی از مجوسیان نیز در جستجوی آن نوزاد (حضرت مسیح) بودند که او را بیابند و بدستور هیروُد پسر کبیر پادشاه یهود بیه تسلیم وی کنند ولی بطوریکه در انجیل مذکور است مجوسیان یعنی کاهن های زرد شتی که از روی قرائن نجومی به جستجو آمده بودند، پس از یافتن کودک به عبادت آن - حضرت پرداختند و او را نزد هیروُد پسر نبردند. بعد از مدتی چون هیروُد پسر حکم نمود که اطفال کمتر از دو سال را در آن منطقه بکشند ناگزیر آن حضرت در آغوش مادر و به همراهی حضرت یوسف به مصر فرار کردند ولی پس از مرگ هیروُد پسر پادشاه یهود - مجدداً به فلسطین مراجعت نمودند و در همان شهر ناصره که در ایالت جلیل شمال اورشلیم واقعست سکنی گزیدند. تا اینکه آن حضرت در سن سی سالگی به حوالی رود اردن رفتند و بوسیله حضرت یحیی مبشر خود، تعمید یافتند و همان موقع برسالت مبعوث شدند.

مؤمنین اولیه آن حضرت را حواریون میگویند که دوازده نفر بودند و اول ایشان شمعون یا پطرس ماهیگیر بود. این مؤمنین اغلب همراه مولای خود بودند و احکام و تعالیم آنحضرت را بخاطر سپرده و برطبق آن عمل میکردند. همین امر یعنی بیان تعالیم جدید و ادعای رسالت موجب شد که آن حضرت به تفصیلی که در چهار انجیل مندرج است برطبق فتوای محکمه شرع و اعظم علمای

یهود و موافقت پیلاتس (Pontius Pilate) حاکم رومی ایالت یهودیه در عید فصح یهود در اورشلیم (بیت المقدس) مصلوب و شهید شدند در حالیکه فقط سه سال از بعثت آن حضرت گذشته بود.

بعد از شهادت حضرت مسیح، حواریون روم مؤمنین به آن حضرت که تعدادشان حدود یکصد و بیست نفر بود بر اثر تشویق مریم مجدلیه قیام به هجرت و اسفار تبلیغی نمودند و در نقاط و بلاد مختلفه جمعی را بشریعه الهیه هدایت کردند و البته که خود در این سبیل زجر بسیار کشیدند و حتی اغلب آنها جام شهادت نوشیدند.

بطور کلی سه قرن اول مسیحی را میتوان دوره مظلومیت نام نهاد زیرا در این سه قرن، مسیحیون مظلوم و مورد قتل و غارت و تعزیر و تعدیب رومیان بودند چنانکه در این مدت ده بار فرمان امپراطوران روم مورد قتل عام و شهادت دسته جمعی واقع گشتند. تا اینکه در اوائل قرن چهارم میلادی (سال ۳۱۳) قسطنطین کبیر امپراطور روم مسیحی شد و از آن بعد مسیحیت رسمیت و انتشاری سریع یافت. و بتدریج در اقالیم اروپا دیانت رسمی گردید و در قرون بعد در سایر نقاط عالم نیز منتشر گشت و علی هذا این دوران را دوره استقلال و رسمیت نام نهادند.

در قرن یازدهم میلادی اولین تشعب و تفرق در دیانت حضرت

مسیح روی داد و کلیساهای شرقی یعنی جوامع مسیحی شرقی که مرکزشان در قسطنطنیه (اسلامبول کنونی) بود از کلیساهای غربی که مرکزشان در روم و تحت ریاست عالیّهٔ پاپ بود جدا گشتند. پیروان کلیساهای شرقی مذهب خود را اُرْتُدُکْس یعنی "عقیدهٔ صحیح و مقبول عامّه" و پیروان کلیساهای غرب خود را کاتولیک بدعنا "عمومی" خواندند. البته ریشهٔ این اختلاف که مُنْجَر بانسحاق — علنی گشت، از قرون قبل در میان کلیساهای قسطنطنیه و روم بوجود آمده بود که بتدریج بیشتر شد تا بالاخره موجب تقسیم دیانت به دو مذهب "ارتدکس شرقی" و "کاتولیک رومی" گردید.

مهمترین وجه اختلاف بین کلیساهای ارتدکس و کاتولیک اینست که ارتدکسها پاپ را بهیچ وجه رئیس اعظم جامعهٔ مسیحی نمیدانند. سایر وجوه اختلاف باین اهمیت نیست ولی بسیار است از جمله اینکه کاتولیکها اَب و اِبْن و رُوح اَلْقُدْس را همتراز و همپایه بل واحد و یکی میدانند (عقیدهٔ تثلیث) یعنی در مقام توحید سه رایک و در مقام تفصیل یک راسه تلقی میکنند و در این مقام ابن (حضرت — مسیح) را از همان جوهر و حقیقت اب (خد اوند) و روح القدس را متساویا ناشی از پدر و پسر میدانند. در حالیکه ارتدکسها ضمن عقیده به تثلیث، روح القدس را فقط ناشی از آب میدانند. ایضا کاتولیکها حضرت مریم را قایل پرستش و عبادت میدانند در حالیکه ارتدکسها حضرت مریم را در حدّ قدّیسین و مادر محترم و معصوم

حضرت مسیح احترام میگذارند. همچنین در مورد عفوگناهان بر خلاف کشیشهای کاتولیک که تصور میکنند به نیابت از طرف پاپ و حضرت مسیح قدرت عفوگناهان را دارند، کشیشهای ارتدکس با مختصر تفاوتی خود را فقط وسیلهٔ عفوگناهان میدانند و به اقرار کننده میگویند "خد اوند گناهان ترا ببخشد". بالاخره در مورد عُسَلِ تعمید و سایر شعائر مقدّسه و مراسم، اختلافات سطحی بین کاتولیکها و ارتدکسها وجود دارد.

بعد از تقسیم مسیحیت بدو مذهب نامبرده، قدرت بیشتر متوجه کلیسای کاتولیکی غرب گردید و روز بروز بر سلطه و نفوذ پاپها و اسقفهای ایشان افزوده گشت بطوریکه تاریخ قرون وسطی یعنی از قرن پنجم تا پانزدهم عبارت از شرح قدرت و سلطنت پاپها و اعمال ایشان در شهرها و ممالک اروپا و مداخلات کلیسا در تمام جنگها و حتی نصب و عزل سلاطین بوسیلهٔ پاپها میباشد. ولی بالاخره نساد سیستم پاپی و بعضی از اسقفها و کشیشها وعدم رضایت عامّه از برخی از قواعد کلیسای کاتولیک و علاقهٔ سلاطین به از بین بردن سلطه و تفوق فوق العاده پاپها و اسقفها و همچنین بیداری — انکار عمومی و اختراع چاپ و عوامل دیگر موجب شد که مارتین لوتر Martin Luther با وجود یکه خود کشیش بود مخالفت خویش را با کثیری از عقائد و شعائر و رسوم کلیسای کاتولیک طی ۱۵۱۷ مآده بصورت اعلامیه‌ای در اوائل قرن شانزدهم بر در کلیسای ویتنبرگ

آلمان آشکار ساخت و مذهب پرشعبه^۱ پروتستان را بوجود آورد .
 لوتر با خرید و فروش اراضی بهشت و با جمع مال به طرُق اجباری
 و با فروش اوراق آمرزش از طرف کلیسا و با بخشش گناهان بوسیله^۲
 کشیش و با مقدّس دانستن شعائر هفتگانه شامل تعمید - دستگذار
 یا تأیید - عشاء ربّانی - اعتراف بگناه نزد کشیش - تدهین بیمار -
 مراسم ازدواج - مراسم اعطای درجات مذهبی و همچنین با
 پرستش قدّیسین و با کثیری دیگر از قواعد کلیسای کاتولیک مخالفت
 نمود ولی از همه مهمتر اظهار داشت که "انجیل" عالیترین مرجع
 مسیحیت و مسیحیان است نه "پاپ" و لذا کتاب مقدّس باید بهمه^۳
 زبانها ترجمه شود و بطور آزاد در اختیار همه^۴ مؤمنین قرار گیرد.
 لوتر و پیروان و همکارانش علی رَم مخالفت شدیدی با پاپ و کلیسای
 کاتولیک، عقائد اعتراضیه و با اصلاحیه^۵ خود را که اساس مذاهب
 پروتستانی گردید اشاعه دادند و مذاهب اولیه^۶ پروتستانی را بوجود
 آوردند .

البته ظهور مصلحین دیگری مانند جان ویکلیف - John Wyc-
 و جان هوس^۷ John Hus در بوهم (چکسلواکی) که
 هردو قبل از مارتین لوتر ظاهر شدند و اولریخ زوینگلی Ulrich
 Zwingli و جان کالوین John Calvin هردو در سوئیس (در زمان
 لوتر) نیز تأثیر زیادی در پیشرفت و اشاعه^۸ مذهب پروتستان
 داشت .

پس مسیحیت یکبار در قرن یازدهم بهد و شعبه^۹ کاتولیک رومی و
 ارتدکس شرقی تقسیم گردید و یکبار هم در قرن شانزدهم که در اثر
 انقلابات اصلاحی یا پروتستانی دهما مذهب مستقلّ جدید
 مانند: کلیساهای لوتری - پرسبیتیری - انگلیکن - متودستی -
 ادونتستی - باپتیستی - و غیره در مَرّ قرون بعد بوجود آمد که
 همه پروتستانی یا انجیلی^{۱۰} Evangelic میباشند یعنی انجیل را
 عالیترین مرجع و مقام مطاع جامعه میشناسند نه پاپ را .

حاليا جمعیت کلّ مسیحیان عالم را حدود یک و نیم بلیون
 (میلیارد) میدانند که هشتصد و پنجاه میلیون آنها کاتولیک و
 چهارصد و چهل میلیون پروتستان و یکصد و هفتاد میلیون ارتدکس
 میباشند .

کتاب مقدّس مسیحیان بطور کلی: "کتاب مقدّس" یعنی مجموعه^{۱۱}
 کتاب عهد عتیق و کتاب عهد جدید است ولی بطور خاص "کتاب
 عهد جدید" شامل چهار انجیل متی - مرقّس - لوقا - و یوحنا و
 ۲۳ رساله از پولّس و لوقا و یوحنا و پطرس و یعقوب و یهودا میباشد .

* * * *

این لوح مبارک که از صفحه ۱۱۲ در مجموعه اشراقات با مطلع "هُوَ النَّاطِقُ بِالْحَقِّ فِي مَلَكُوتِ الْبَيَانِ" شروع میگردد از - مَتَمَّمَاتِ كِتَابِ اَقْدَسِ مَحْسُوبِ و در عکا نازل شده است. مخاطب این لوح جناب میرزا حیدرعلی اصفهانی است چنانکه در آغاز لوح خطاب با او میفرمایند:

"يَا حَيْدَرَ قَبْلَ عَلِيِّ عَلَيْكَ تَنَاؤُاَ اللّٰهِ وَبَهَائِهِ"

در ابتدای لوح تا حدود شش صفحه مطالب عمومی مورد توجه قلم اعلی قرار گرفته مثلا: "مقام انسان با مانت و عفت و عقل و اخلاق مرتفع میشود و به خیانت و کذب و جهل و نفاق هبوط میکند بعد انتقاد از روش بعضی از مبلغین است پس از آن مناجاتی درباره مبلغین از قلم اعلی نازل و طلب تأیید شده که بنور تقوی و انقطاع منور گردند و در اعلاء امرالله به جنود حکمت و بیان مؤید شوند.

و بعد به اعمال سیئه ازل اشاره میفرمایند که "بالآخره امام و جوه خلق بر تضييع امرالله قيام نموده ستر انصاف را دریده نه رحم بر خود و نه برا مرالله نمود . . ."

مجموعه اشراقات ص ۱۱۵

بعد قلم اعلی کل را به اتحاد و تمسک بذیل امرالله وصیت میفرمایند

بعد از این مقدمه کلمات فرد وسیه اصطلاحاً "در ده" ورق از قلم اعلی مذکور میگردد که جنبه تعالیم عمومی الهی را دارد:

كَلِمَةُ اللّٰهِ فِي وَرَقِ اَوَّلِ: خَشْيَةُ اللّٰهِ است که بعنوان "حِصْنِ

حَصْنِ" برای عموم اهل عالم معرفی شده و ضمناً "حیا" نیز تعریف گردیده است.

كَلِمَةُ اللّٰهِ فِي وَرَقِ دَوَمِ: ملوک و مظاهر قدرت را نصیحت میفرمایند که بعد یانت تمسک کنند و الا نتیجه بالأخره هَرَج و مَرَج است.

كَلِمَةُ اللّٰهِ فِي وَرَقِ سَوَمِ: شامل چند نکته است: الف - اگر بفضل ناظرید نفع عمومی را بر نفع خود ترجیح دهید و اگر بعدل قائلید برای دیگران همان را بخواهید که برای خود میخواهید.

ب - خضوع مقام انسان را بالا می برد و غرور او را خوار و خفیف میکند.

ج - یوم عظیم و ندا بزرگ است و هر کسی لایق شنیدن این ندا نیست، خوشا بحال کسانی که اهل شنیدن باشند و وای بحال غافلان.

كَلِمَةُ اللّٰهِ فِي وَرَقِ چَهَارَمِ: ای حزب الله از خدا بخواهید که مظاهر قدرت از نفس و هوای حفظ شوند و بانوار عدل و هدای منور گردند از محمد شاه د و امر منکر ظاهر شد اول نَفِي حضرت ربّ اعلی و ثانی قتل "سید مدینه تدبیر و انشاء" (جناب قائم مقام نراهانی) و ضمناً سفارش میفرمایند که محبت و اعانت سلطان متقی و عادل بر کل لازم است.

كَلِمَةُ اللّٰهِ فِي وَرَقِ پنجم: تجلیل از مقام خرد انسان و نیز توصیف مقام عقلی و مظهر الهی است: "خرد پیک رحمن است و مظهر اسم علام به

اومقام انسان ظاهر و مشهود. اوست دانا و معلّم اول درد بستان وجود . . . و در رسال نه جهان را به بشارتِ ظهور مَنور نمود . . ."

کلمة الله در ورق ششم: عدل است "اورا بباد های مخالف ظلم و اعتساف خاموش ننمائید و مقصود از آن ظهور اتحاد است بین عباد . . . براستی میگویم آنچه از سماء مشیت الهی نازل، آن سبب نظم عالم و علت اتحاد و اتفاق اهل آن است . . ."

کلمة الله در ورق هفتم: "ای دانا یان ام از بیگانگی چشم بردارید و بیگانگی ناظر باشید این یک شبر عالم یک وطن و یک مقام است از افتخار که سبب اختلاف است بگذرید و آنچه علت اتفاق است توجه نمائید. نزد اهل بهاء افتخار بعلم و عمل و اخلاق و دانش است نه بوطن و مقام . . ."

کلمة الله در ورق هشتم: لزوم تعلیم و تربیت اطفال بشریط دین است "ولکن بقدریکه به تعصب و حمیه جاهلیّه منجر و منتتهی نگردد" اُمّای بیت العدل اعظم ملهم بالهامات الهیه هستند وظیفه ایشان تشریح قوانینی است که بظاهر نازل نشده و نیز مجدداً قلم اعلی وحدت لسان و خط را توصیه میفرمایند .

کلمة الله در ورق نهم: "هرامری از امور اعتدالش محبوب چون تجاوز نماید سبب ضرر گردد" — و نیز انتقاد از تمدن اهل غرب و جنگ و خونریزی است و توصیه عالم با اتحاد و بعد از آن از قوای مخربه ای که در ارض وجود دارد: ". . . بشنوید ندای مظلوم را و صلح اکبر تمسک نمائید اسباب

عجیبه غریبه در ارض موجود و لکن از اَفئده و عقول مستور و آن اسبابی است که قادر است بر تبدیل هوا، ارض گلّها و سمّیت آن سبب هلاکت. سُبْحانَ اللّهِ امر عجیبی مشاهده گشت برق یا مثل آن مطیع قائل است و بامر او حرکت مینماید . . ."

کلمة الله در ورق دهم: "یا اهل ارض انزوا و ریاضات شاقّه به عیّر قبول نائزته"

پایان لوح حاوی مطالب دیگری از جمله انفاق مال، تشرّف — بعضی نفوس، اعمال علمای شیعه علیه امر الله و شهادت میرزا اشرف آبادهای در اصفهان بدستور این ذئب، میباشد .

* * * *

راهنمای زندگی آسودگی خیال

"جامه" او غالباً از کتان و ارزان ترین جنس است اغلب مُحَبِّبِین و پیروان فراوان وی که عددشان از هزارها و دهها هزار تجاوز میکند از ایران اَلِیْسَهُ فاخره تقدیم حضورش میدارند و لکن مشارالیه جز یکبار آنها را نمیپوشد؛ آنها محض احترام و قدردانی از کسیکه آنها تقدیم نموده و سپس آنها میبخشد . . . از دخترشان میپرسند آیا من عباى دیگری دارم؟ و البته صبیبه شان مُنْکِر حقیقت نمیتوانست بشود و ماوقع را معروض میدارد. سرکار آقا اظهار میدارند چگونه ممکن است راحت بنشینیم و دو عبا در اختیار داشته باشم و حال آنکه هم اکنون کسانی هستند که حتی یکی هم ندارند و همین قسم

هم عمل مینمایند و خیالشان آسوده نمیشود تا لباس دوم را بکسی می‌بخشند. ایشان به عائله خود اجازه اسراف و تجمل نمیدهند. خودشان به یک وعده غذا در روز اکتفا مینمایند و آنهم غالباً عبارت از نان و پنیر و زیتون است. اطاقشان ساده و بی پیرایه است. غیر از فرش بر کف سنگی اطاق چیز دیگری وجود ندارد. عادتشان اینست که روی کف اطاق بخوابند. چندی قبل یکی از احباب خیال آنکه خفتن بر روی زمین سخت برای شخصی چون ایشان با کهنوت سین دشوار میباشد، تختی فئری با تشک تقدیم میدارد. این تخت حال در کنار اطاقشان قرار دارد ولی کمتر مورد استفاده قرار میگیرد زیرا باز میگویند چگونه سر بر بالین راحت و تجمل گذارم. حال آنکه چه بسا افراد که حتی پناهگاهی هم ندارند. اینها روی زمین خوابیده بالا پوششان عبایشان است.

یادداشت‌هایی درباره حضرت عبدالبهاء

ص ۵۶

درس هشتم عربی فعل امر

تعریف فعل امر: فعل امر فعلی است که انجام کاری یا پدید آمدن حالتی را از کسی "طلب" نماید مانند:

إِضْرِبْ (بزن!) أَكْتُبْ (بنویس!)

فعل امر نیز مانند مضارع دارای ۱۴ صیغه است.

۱- شش صیغه غایب و دو متکلم: کعبه آن "امر غایب یا امر بلام" گویند.

۲- شش صیغه مخاطب: کعبه آن "امر حاضر یا امر به صیغه" گویند.

طرز ساختن امر بلام:

امر غایب را از مضارع بدین ترتیب می‌سازیم:

۱- یک لام مکسور (ل) بر سر مضارع دومی آوریم.

۲- آخرش را جزم میدهیم.

مثلاً: يُضْرِبُ ← لِضْرِبُ ← لِيضْرِبُ

يَضْرِبَانِ ← لِضْرِبَانِ ← لِيضْرِبَانِ

بنابراین صرف "امر به لام" که مخصوص صیغه‌های غایب و متکلم

میباشد بدین ترتیب است:

(۱) مفرد: لِضْرِبُ بزند (آن یکمرد)

(۲) مثنی: لِضْرِبَانِ بزنند (آن دو مرد) مذکر غایب

(۳) جمع: لِضْرِبُوا بزنند (آن مردان)

(۴) مفرد: لِتَضْرِبُ بزند (آن یکزن) مؤنث غایب

(۵) مثنی: لِتَضْرِبَانِ بزنند (آن دو زن)

(۶) جمع: لِضْرِبْنَ بزنند (آن زنان)

(۱۳) وَحَدَّهُ : لِأَضْرِبَ بزخم (من)

(۱۴) مَعَ الْغَيْرِ : لِنَضْرِبَ بزخم (ما)

متکلم

تذکر: جزم در لغت بمعنای "بریدن" است و اصطلاحاً به حذف
علائم رفع که عبارتند از: (ُ - ن - ن) از آخر فعل مضارع
گفته میشود. دو نون جمع های مؤنث حذف نمیشوند زیرا آن دو
نون، علامت رفع نیستند.

طرز ساختن امر حاضر (یا امر بصیغه)

امر حاضر از شش صیغهء مخاطب فعل مضارع ساخته میشود، بدین
ترتیب:

۱- حرف مضارعه (ت) را از سرش برمی داریم.

۲- آخرش را جزم میدهیم. (یعنی ضمه و نونهایش را برمی داریم)
هنگامیکه حرف مضارعه (ت) را برداشتیم، اگر حرف بعد از (ت)
ساکن بود مانند (تَضْرِبُ) که بعد از حذف (ت) میشود (ضْرِبُ)
چون ابتداءً به ساکن در عربی مُحال است بناچار یک همزه (أ) بر

سرش در می آوریم، پس:

ضْرِبُ ← إِضْرِبُ، میشود.

و اما حرکت همزه: باید برای تعیین حرکت همزه به عین الفعل
مضارع نگاه کرد:

الف: اگر عین الفعل مضارع، مفتوح و یا مکسور بود: همزه را کسره
(ِ) میدهیم.

مانند تَضْرِبُ ← إِضْرِبُ (عین الفعل مکسور)

تَعْلَمُ ← إِعْلَمُ (عین الفعل مفتوح)

ب: و اگر عین الفعل مضارع مضموم بود، همزه را ضمه (ُ) میدهیم.

مانند: تَقْتُلُ ← قَتُلُ ← اَقْتُلُ ← أُقْتَلُ

تَنْصُرُ ← أَنْصُرُ ← تَكْتُبُ ← أُكْتُبُ

پس صرف امر حاضر (تَضْرِبُ) بدین ترتیب است:

(۷) مفرد: إِضْرِبُ بزخم (تو یکمرد)

مذکر
مخاطب (۸) مثنی: إِضْرِبَا بزخمید (شما دو مرد)

(۹) جمع: إِضْرِبُوا بزخمید (شما مردان)

(۱۰) مفرد: إِضْرِبِي بزخم (تو یکزن)

مؤنث
مخاطب (۱۱) مثنی: إِضْرِبَا بزخمید (شما دو زن)

(۱۲) جمع: إِضْرِبْنَ بزخمید (شما زنان)

نمونه صرف چهارده صیغه فعل امر از (يَكْتُبُ):

لِيَكْتُبَ بنویسد آن یکمرد

لِيَكْتُبَا بنویسند آن دو مرد

لِيَكْتُبُوا بنویسند آن مردان

لِيَكْتُبِي بنویسد آن یکزن

لِيَكْتُبَا بنویسند آن دو زن

لِيَكْتُبْنَ بنویسند آن زنان

بنویس تو یکمرد	اُكْتُبْ
بنویسید شما دو مرد	اُكْتُبَا
بنویسید شما مردان	اُكْتُبُوا
بنویس تو یکزن	اُكْتُبِي
بنویسید شما دو زن	اُكْتُبَا
بنویسید شما زنان	اُكْتُبْنَ
بنویسم من	لَا اُكْتُبُ
بنویسیم ما	لَنْكُتُبَ

تمرین :

تمرین ۱- به سوالات زیر پاسخ دهید

۱- فعلی که انجام دادن کاری را طلب کند چه فعلی است؟

۲- امربر چند قسم است؟

۳- هر کدام چند صیغه دارند؟

۴- جزم در لغت یعنی چه؟ و در اصطلاح به چه چیز جزم میگویند؟

شرح دهید .

۵- چرا به شش صیغه "غایب و صیغه متکلم" امر به لام و به مخاطب

امر "به صیغه" میگویند؟

۶- در امر حاضر اگر حرف بعد از حرف مضارعه ساکن بود باید چه

کنیم؟

تمرین ۲- از افعال زیر امر بسازید :

يَضْرِبُ - يَضْرِبْنَ - تَضْرِبْنَ - يَضْرِبُونَ - تَضْرِبُونَ - تَضْرِبِينَ - نَضْرِبُ - تَضْرِبَانِ

تمرین ۳- به عربی ترجمه کنید :

میروی تو یکمرد - برو تو یکمرد - میروی تو یکزن - برو تو یکزن -

میروند آن یکزن - باید بروند آن یکزن - میروند آن مردان -

باید بروند آن مردان - باید بروند آن دو زن - بروید شما دو

زن - باید بروم من .

تمرین ۴- صیغه های امر شماره های زیر را از فعل (نَصَرَ) بنویسید

(۱ ، ۲ ، ۳ ، ۴ ، ۵ ، ۶ ، ۷ ، ۸ ، ۹ ، ۱۰ ، ۱۱ ، ۱۲)

تمرین ۵- صیغه ، معنی ، شماره و ماضی افعال زیر را بنویسید :

يُنَصِّرُ - لِيُنَصِّرَ - لِيُنَصِّرَنَّ - أَنْصُرِي - تَنْصُرِينَ - تَنْصُرُونَ

لَا تُنَصِّرُ - لَتَنْصُرَا - لِيُنَصِّرَا - أَنْصُرُوا - أَنْصُرْ - لِنَنْصُرْ .

لغات واصطلاحات جزوه ۲۸

أَب، إِبْن، رُوحُ الْقُدُس: پدر، پسر، روح القدس (واسطه فیض الهی)

دربین مسیحیان عده‌ای به تثلیث (سه گانگی)

ایا اقا میثلا نه معتقدند (به "مفروضات" مراجعه شود)

إِسْتِيفَان: تقاضای تجدید نظر داشتن نسبت به رأی صادره از

محفل روحانی

اشتراکی: عقیده به الغای مالکیت اراضی و برقراری سیستم مالکیت

دسته جمعی در مورد زمین، کارخانه‌ها و سایر ثروتها

ملی

إِضْطَبَار: صبر، تحمل، دوره تربص، درنگ کردن، شکیبائی نمودن

أَصْنَاف: جمع صِنْف: شغل، طبقه شغلی

إِعْتِمَاد: باز ایستادن از ادامه کار و شغل

إِقْتِرَاف: کسب، اشتغال به کار برای کسب معاش، بدست آوردن،

مرتکب شدن

إِمَاء: خانمها، مفرد آن: أَمَةٌ

أَمَامِ وَجْهِهِ: مقابل چشم، در حضور، پیش رو

إِنذَار: آگاه کردن، هشدار دادن

پروتستان: مُعْتَرِض — مذهبی که مارتین لوتر در نیمه قرن شانزدهم

در دیانت مسیح تأسیس نمود و خود به فرقه‌های دیگر

تقسیم گردید

تَبَرَعَات: جمع تَبَرَع: بخشیدن بدون طلب عوض آن، نیکوئی کردن

د راه خدا

تَدَهِين: روغن زدن، چرب نمودن از مراسم و شعائر سبعه

مسیحی

تَرَبُّص: صبر، دوره، یکساله توقف زندگی مشترک بین زوجین

تَشَعُّب: شعبه شعبه شدن، فرقه فرقه شدن، تَفَرُّق

ثَوْب: جامه، پیراهن — جمع آن: أَثْوَاب

جَبْر: اجبار، زور

حَدِيقَه: باغ، گلستان

حَمِيَّة: جاهلیه: تعصب ناشی از نادانی

خَزَف: خرمهره، شیئی بی مقدار و سبک، ظرف سفالین

خَلْعِ سِلَاحٍ عَمُومِي: کنار گذاشتن اسلحه از جانب عموم (بنا برقراری

که در مجلس مخصوص به امضاء کلیه دول برسد)

خَشِيَّةُ اللَّهِ: ملاحظه و ترس از خدا، خوف درونی از حق، خدا را در

همه احوال حاضر دانستن

خُمُول: گمنامی، بی نام و نشانی، سکوت و گوشه نشینی

دَفِينَه: گنج، خزانه، آنچه در خاک پنهان کرده باشند

ذَمَّة: عهد، کفالت، حرمت

رَثِيث: کهنه، پوسیده

ریاضات: تحمل سختی‌ها، تحمل رنج برای پاک سازی نفس

زُعْمَاءُ : عُقْلَاءُ بزرگان ، جمع زَعِيم : قَائِد ، سردار
 زَكْوَةٌ : طهارت ، عبادت ، برکت و فراوانی ، بهترین از همه چیز
 زَمْهَرِيرٌ : جای سرد ، شدت سرما ، سرمای سخت
 زَنْهَارٌ : هُشْدَارٌ ، لفظی است برای آگاه کردن و جلب دقت —
 امان و پناه خواستن
 زُهَادٌ : زاهدان ، ترسایان ، پرهیزکاران
 سَقِيمٌ ، سَقِيْمَةٌ : مریض — سَقَمٌ : مَرَضٌ
 شَاقٌّ ، شَاقٌّ : سخت ، دشوار
 شِرْذِمَةٌ : گروه اندک ، دسته کوچکی از مردم
 ضَمٌّ : پیوند دادن ، اضافه نمودن ، مجتمع شدن
 عَمِيمٌ : عمومی ، همگانی ، شامل عموم
 عَشْرٌ : ده یک ، یکدهم
 عِنْفٌ : زور ، اجبار ، درشتی ، ضدّ ملامت
 عِفْرِيَّتٌ : دیو ، شیطان ، شرور ، خبیث
 عِشَاءُ رَبَّانِيٌّ : شام ، خوراک شب ، یکی از شعائر سبعه مسیحی بیاد
 آخرین شب زندگانی و شام خوردن حضرت مسیح با
 حواریون
 عُلُقَةٌ : دلبستگی ، تعلق ، جمع آن : عَلَقٌ
 غَلَا — غُلُوٌّ : زیاده از حد شدن ، بالا رفتن قیمت ها ، کثیر شدن
 فَضْلًا مِنْ عِنْدِهِ : بخاطر بخشش از جانب حق ، بخششی است از طرف
 او

نَعَلَهُ : فَأَعْلَان ، عَمَلَهُ ، کارگران ۵۵

فَائِدٌ : سردار ، فرمانده ، رهبر ، پیشوا

قُرُونٌ وَسُطَى : از ۴۲۶ تا ۱۴۵۳ میلادی — حضرت عبد البهاء

میفرمایند : قرون وسطی بدایتش از سقوط امپراطور

رومان و نهایتش فتح قسطنطنیه بدست اسلام .

كُلُّهَا : بتمامی آن ، تماما

لُجَّةٌ : عمق دریا ، جماعت زیاد ، وسیع مانند دریا

لَا زَالَ : همیشگی ، دائم ، بدون نابودی ، برای ابد

مَالِيَّوْنٌ : سرمایه داران ، ثروتمندان

مُسْتَجِيرٌ : پناهنده ، حمایت خواهنده

مُرْتَدِيٌّ : گردن : بپوشند — رِدَاءٌ : لباس

مَسْطُورٌ : نوشته شده

مُورِثٌ : موجب ، بوجود آورنده

مَيْسُورٌ : ميسر ، آسان

مُشْتَهِيَاتٌ : خواسته های (نفسانی) ، خواهشها و تمنیات ،

مفرد آن : مُشْتَهِيٌّ

نَائِثٌ هُودٌ : عنوانی است که در انگلستان به افراد شریف ، خدوم

شجاع و دلاور تعلق می گرفته — رتبه شوالیه ها

نَجَاحٌ : رستگاری — نَاجِحٌ : رستگار

نَصٌّ : عین کلام ، جمع آن : نُصُوصٌ . کلمات مُسْتَنْدٌ (بدون احتیاج

به تأویل ، کلام واضح و صریح

وَدِيعَهُ : امانتی سپرده شده ، جمع آن : وُدَايِعُ (مُؤَدَعَهُ ، مُؤَدُّوعَهُ :

به امانت گذاشته شده ، مُسْتَقَرُّ)

هُوَ النَّاطِقُ بِالْحَقِّ فِي مَلَكَوَتِ الْبَيَانِ : اوست که در ملکوت بیان به
حق و حقیقت ناطق است

يِرَاعَهُ : قلم ، نی قلم

يُدِ مَشِيَّتِ رَحْمَنٍ : به خواست الهی — دست اراده و مشیت خداوند

رَحْمَنٍ

يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ : هر که را بخواهد به رحمت خود اختصاص

میدهد .

مُتَهَوِّرَانِهِ : جَسُورَانِهِ ، از روی بی باکی ، بی پروا

مُرِيْبِينَ : شک کنندگان ، تهمت زنندگان

مُزْدُورَانٍ : مزد بگیران ، کارگرانی که در مقابل دریافت مزد کارکنند

مُزْمِنٍ : زمان یافته ، سابقه دار ، کهنه و قدیمی شده

مُظْلَمٍ : سخت ، تاریک ، ظلمانی

مُعَامِلٍ : کارخانه ها ، کارگاهها — مفرد آن : مَعْمَلٌ : محل کار

مَعْرَكَةٍ : هنگامه ، نبرد ، میدان نبرد — جمع آن : مَعَارِكٌ

مَقْهُورَةٍ : شکست خورده ، مورد غضب واقع شده

مَهْرَجٌ وَمَرْجٌ : آشوب ، بی نظمی ، بی قانونی

اعلام جزوه ۲۸

بالکان : قسمت شبه جزیره ای جنوب شرقی اروپا شامل کشورهای

رومانی — آلبانی — یوگوسلاوی — بلغارستان — قسمتی از ترکیه و

یونان .

خَوَارِيْمٌ : در قرآن و انجیل ود را اصطلاح عام به اصحاب اولیّه

حضرت مسیح اطلاق شده است . در وجه تسمیه ، مؤمنین اولیّه

مزبور به "خواری" نظریات متعدّد ابراز کرده است که از آن جمله

سفید پوشی آنها — اخلاص آنها — پاکسی و بی رنگی آنها و از همه

شایعتر ، نُصْرَتِ ویاوری آنها بوده است . ایشان دوازده نفره این

اسامی بودند : شَمْعُونُ (پطرس) و برادرش آندریاس — شَمْعُونُ

قَانُوِي — يعقوب زبدي و يعقوب حلفي — يهودا لبعي و يهودا

بقیه لغات و اصطلاحات جزوه ۲۸

تَعْزِيرٌ : چوب زدن ، شلاق زدن ، شکنجه ، سرزنش سخت

تَعْدِيبٌ : عذاب دادن ، تنبیه کردن

صَّجِيعٌ : همسر ، رفیق

طَائِفَةٌ أَهْلِ حَقِّ : اصطلاحاً به عرفنا ود را ویش اطلاق شده

عَلَى رَعْمٍ ، عَلَيَّرَعْمٍ : برخلاف میل و منافع ، برخلاف گمان

لُجَّةٌ قُرُوضٌ : وسط دریای بدهکاری ها ، (موقعیت بحرانی مالی)

مَاءٌ مُؤْرُودٌ : آب نوشیده شده (آب مورد اطمینان و مرغوب آب جاری)

واود : شخص آشامنده ، آب ، آب نوشیده — داخل شده

اَسْخَرِيُوطِي — فيليبوس و برتولما — مَتِي و طوما و يوحَنَّا .

شیخ علی اکبر قوچانی : جناب ملاعلی اکبر قوچانی ، متولد قوچان در خراسان ، در ۱۲۸۸ هجری — باعالیترین تحصیلات در حکمت و فقه و اصول و بادرجه اجتهاد از محضر ملاکاظم خراسانی ، خود بشرف ایمان فائز و باکمال شجاعت قیام به تبلیغ امرالله نمودند و مکرر مورد حبس و زجر واقع گشتند . یکبار بحضور حضرت عبدالبهاء مشرف شده و باز مأمور به تبلیغ و تدریس گردیدند تا عاقبه الامر در مشهد به شرف شهادت کبری فائز شدند (۱۳۳۳ هـ . ق)

مَجْمَعِ اِتِّفَاقِ مِلَلٍ : در پایان جنگ بین الملل اول طبق معاهده " ورسای (منعقد در حومه پاریس) در سال ۱۹۱۹ جهت پیشرفت روحیه تفاهم و تعاون و حفظ صلح و امنیت بین ملل در ژنو (یکی از شهرهای سوئیس) تشکیل شد . (بعد از خاتمه جنگ جهانی دوم (۱۹۴۶) " سازمان ملل متحد " جای آنرا گرفت)

مدرسه تربیت : مدرسه تربیت بنین (برای پسران) و مدرسه تربیت بنات (برای دختران) در طهران به همت حضرت ایادی — امرالله میرزا حسن ادیب طالقانی در دوره " مرکز میثاق و نیز به همت دکتر محمد خان و دکتر عطاءالله خان و اَصْفَ الْحُكْمَاءِ وَغَيْرُهُمْ در حدود سال ۱۳۱۷ هـ . ق تأسیس و در حدود سال ۱۳۲۱ هـ . ق رسمیت دولتی یافت . نقل از اسرارآثار (ذیل کلمه " تربیه) بعد ها کار این مدارس که موظف به مراعات تعطیلات امری بودند ، متوقف گردید .

مَرِيَمَ مَجْدَلِيَّةَ : از پیروان حضرت مسیح و از عَشَاقِ روحانی آن حضرت بودند که بعد از شهادت مولای معبودشان ، حواریون ماتم زده را تشویق به قیام و تبلیغ و اقدام نمودند .

مُلَانِصَوَالِهَ شَهْمِيرِزَادِي : جناب ملا نصرالله شه میرزادی از اَفَاضِلِ عُلَمَاءِ و رئیس مذهبی در شه میرزاد بودند . در حضور جنابان نیرو سینا بهنگام تلاوت لوح سلطان مؤمن شدند و بنای تبلیغ امرالله نهادند و بسی مصائب شدیده تحمل کردند تا در ۱۳۰۲ در — شه میرزاد بضر بگلوله شهید گشتند .

ملکه رومانی : ماری ملکه رومانی اولین تاجداری که به شرف ایمان بامر مبارک نائل گردید ، در سال ۱۹۲۶ بواسطه " مبلغه شهیره میس مارتاروت بامرالله اقبال نمود . دختر ایشان شاهزاده خانم ایلینا نیز بامرالله اقبال کرد . — اعلانات ملکه رومانی درباره " — امرالله مشهور و منتشر است و بفرموده " حضرت ولی امرالله " تألیفاتش در عَوَاصِمِ بِلَادِ مُتَمَدَّنَه منتشر و مشهور و فضل و کمالش و لیاقت و استعدادش در دوائر عالیه و مقامات رسمیه و معاهد علمیه مُسَلَّم و مشبوت . . . " مُشَارَ اِلَيْهَا در ۱۹۳۸ به ملکوت ابهی صعود کرد . (به اسرار ربانی ذیل عبارت " ملکه ای از ملکات مراجعه شود) میرزا علی اکبر برار : جناب میرزا علی اکبر برار از شهدای عظیم الشان عهد میثاق میباشند که در تشریف به حضور مبارک حضرت عبدالبهاء رَجای شهادت نمودند و در ۱۳۳۴ هجری در منزل

مسکونی در اراک با پنج نفر از اعضای خانوادهٔ شریفهٔ خویش
 به شرف شهادت کبری فائز شدند. از جمله کودک چهل روزهٔ —
 ایشان را قاتلین کله کن کردند یعنی سر آن کودک معصوم را
 آنقدر با شدت و فشار کشیدند تا از تن کنده شد . . .

x x x



روزه آنکه از یکصد روز است
 و در آن روزها...

مؤسسه ملی مطبوعات امری

۱۳۱ بدیع